

آیا بدحجابی جرم است

کامبیز نوروزی

برای دستگیری زنانی که از نظر نیروی انتظامی بیحجاب یا بدحجاب محسوب میشوند، سعی میکنند این توجیه حقوقی را به کار ببرند که بدحجابی و بیحجابی اولاً جرم و ثانیاً جرم مشهود است. به اختصار عرض کنم که جرم مشهود به جرمی گفته میشود که پلیس آن را مشاهده میکند (ماده 45 قانون آیین دادرسی کیفری). مثلاً مامور پلیس مشاهده میکند که کسی در حال بالا رفتن از دیوار خانه‌ای است. یا در حال کشیدن چاقو علیه دیگری است. در این صورت چون آن واقعه جرم مشهود است، مامور پلیس میتواند به تناسب وضعیت به مقابله با آن فرد اقدام کرده او را دستگیر و به مقر پلیس منتقل کند.

اما پرسش مهم این است که آیا بدحجابی اصلاً جرم است؟ آیا میتواند جرم مشهود هم باشد؟ اولین و شاید بدیهی‌ترین رکن جرم مشهود این است که اولاً جرم بودن عملی که فرد انجام میدهد، قطعی باشد. یعنی به سادگی بشود جرم بودن آن را تشخیص داد. مثلاً اگر کسی غیر از پلیس به هردلیل سلاح گرم یا سرد مقابل دیگری بگیرد، به سادگی میشود تشخیص داد که او در حال ارتکاب عمل مجرمانه است چون ارکان و معیارهای این جرم به عنوان شروع به قتل یا شروع به جرح یا عنوان‌های دیگر مشخصند. یک مامور پلیس یا یک فرد عادی چگونه و با کدام معیار میخواهد تشخیص دهد که پوشش یک زن مصداق بدحجابی است؟ یکم- بدحجابی از نظر حقوقی اصطلاحی غلط است و چنین جرمی در قوانین ما تعریف نشده است. بدحجابی به این معناست که کسی حجاب دارد، اما حجاب او بد است. اگر او حجاب دارد، خوب یا بد بودن حجاب او تأثیری در این ندارد که او حجاب دارد. مثل این است که بگوییم کسی بدلباس است. این تعبیر یعنی که او لباس دارد. لخت و عریان نیست. لباسش هم عادی است. اما مثلاً لباسش کثیف یا چروک است. رنگ‌های لباسش با هم نمی‌خوانند و ناجورند. یا آن لباس از مد افتاده است. بدحجاب هم همین‌طور است. حجاب وجود دارد اما از نظری بعضی این حجاب بد است.

چه مرد و چه زن اگر لخت و عریان به خیابان بروند رفتارشان قابل پیگرد قانونی است. اما آدم بدلباس جرمی نکرده است. بدحجاب هم همین حکم را دارد. یعنی حجاب دارد ولی از نظر بعضی‌ها حجابش خوب

نیست.

دوم- امر واقعي يك چيز است. امر ارزشي چيز ديگر. امر واقعي قابل اثبات و براي همه به يك شكل قابل ديدن است. مثلاً لباس يك امر واقعي است. هرکس يك شلوار را مي‌بيند مي‌داند که شلوار است. اما وقتي کار به ارزشگذاري و داوري ميرسد فرق مي‌کند. هرکس ممکن است يك نظر داشته باشد. يکي مي‌گويد زشت است ديگري مي‌گويد زيباست. يکي مي‌گويد بد است ديگري مي‌گويد خوب است. هرکس به تناسب سليقه خود يك صفت مي‌دهد و يك جور ارزشگذاري مي‌کند. حقوق کيفري براساس امر واقعي شکل مي‌گيرد نه ارزشگذاري‌هاي متنوع سليقه‌اي. اصطلاح بدحجابي دلالت بر يك ارزشگذاري سليقه‌اي دارد. به همين دليل هرکس در مورد آن قضاوتي متفاوت دارد. به همين دليل هم بوده است که در تجربه گشت ارشاد و پليس امنيت اخلاقي بارها مشاهده شده است که دختری با يك لباس به عنوان بدحجاب دستگير شده اما با دختر ديگري با همان نوع پوشش کاري نداشته‌اند. علت اين تفاوت در نوع نگاه و سليقه متفاوت ماموراني است که هريك جداگانه با اين دو روبرو شدند. يکي پوشش يك دختر را بدحجابي تلقي کرده و ديگري دختری ديگر را با همان نوع پوشش و آرايش بدحجاب ندانسته است. قانون کيفري بايد به قدری روشن و يکنواخت ديده شود که همه آن را به يك شکل بفهمند.

سوم- تبصره ماده 638 قانون مجازات اسلامي مي‌گويد: «زناني که بدون حجاب شرعي در معابر و انظار عمومي ظاهر شوند به حبس از 10 روز تا دو ماه يا از پنجاه هزارتا پانصد هزار ريال جزاي نقدي محکوم خواهند شد.» اين تبصره از عبارت «بدون حجاب شرعي» استفاده کرده است. يعني اينکه زن اصلاً و به‌طورکلي حجاب نداشته باشد. نمي‌گويد حجابش بد باشد يا حجابش کم باشد. مي‌گويد هيچ حجاب نداشته باشد. از اصول حقوق کيفري اين است که هيچ مرجعي اجازه ندارد تعريف جرم را توسعه بدهد. يعني هيچ مرجعي نمي‌تواند بگويد اگر قانوني مي‌گويد فلان عمل جرم است پس فلان عمل ديگر هم جرم است. از نظر حقوقی و اصول حقوق جزا بدحجابي جرم نيست.

چهارم- وقتي بدحجابي نمي‌تواند جرم باشد، نمي‌تواند جرم مشهود هم باشد. اما بياييد فرض کنيم که بدحجابي جرم است و ممکن است جرم مشهود هم باشد. چگونه يك مامور پليس مي‌خواهد تشخيص بدهد زني که مي‌بيند بدحجاب است؟ با کدام معيار قطعي مي‌تواند بگويد اين زن بدحجاب است؟ اين معيارها سليقه‌اي و شخصي‌اند. قانون با معيارهاي شخصي کاري ندارد. همه از «دزدي» يك چيز مي‌فهمند و تکليف پليس در «دزدي مشهود» روشن است اما در بدحجابي اينطور نيست. حتي مقام‌هاي قضايي مثل بازپرس و داديار و دادستان و قاضي هم نمي‌توانند مفهوم و مصداق همگاني و روشن و قطعي براي اين اصطلاح بيايند و بگويند.

این مشکل برای کلمه حجاب هم وجود دارد. اگرچه حدود شرعی حجاب در کتب فقهی بیان شده‌اند ولی با توجه به اینکه پوشش يك امر عرفی است، تطبیق مصداقی مفهوم حجاب با درك عرفی و پوشش متعارف جامعه معلوم نیست چقدر امکان‌پذیر باشد. خصوصاً آنکه کم نیستند کسانی که به تأسی از پیامبر اکرم(ص) که در موارد متعدد عرف جامعه عصر نزول را پذیرفتند و آنها را اصطلاحاً امضا کرد، برای عرف قائل به حجیت‌اند.

به هر روی تجربه نشان داده است که در کشمکش تعارض میان عرف و الزام‌های حقوقی و سیاسی معمولاً قدرت عرف سیطره داشته و توانسته است در طول زمان غلبه بیابد. در حکمرانی نزاع با عرف عاقبت خوش ندارد.

منبع: روزنامه اعتماد 30 شهریور 1401 خورشیدی